

تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از سیاست‌نامه

خواجه نظام‌الملک توسی

محمدعلی خزانه‌دارلو*^۱

مجید جلاله‌وند الکامی^۲

چکیده

مهم‌ترین شرط بازتولید سلطه و اقتدار سیاسی، دسترسی به گفتمان‌هایی است که سلطه حاکمان سیاسی را در افکار عمومی مشروعیت بخشد. رسانه‌های جمعی، مراکز آموزشی و دانشگاهی، نهادهای مدنی، اجتماعی، مذهبی در بازتولید سلطه و اقتدار در جامعه مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. تحلیل انتقادی گفتمان به عنوان یکی از رویکردهای تحلیل، لایه‌های پنهان زبان را در متون شفاهی و کتبی به منظور نشان‌دادن چگونگی شکل‌گیری و بازتولید گفتمان‌های قدرت و سلطه می‌کاود و روابط پنهان قدرت را آشکار می‌سازد و نقش آن را در بازتولید روابط سلطه نشان می‌دهد.

خواجه نظام‌الملک توسی، یکی از مقتدرترین نخبگان عرصه سیاسی، در مدت وزارت سی‌ساله خود با طراحی گفتمان عقیدتی و سیاست مذهبی برای استحکام و استمرار و تداوم حکومت سلجوقیان در ایران کوشید. کتاب سیاست‌نامه در واقع یکی از رسانه‌هایی است که به منظور شکل‌گیری و تداوم همین گفتمان تدوین شده‌است. در این تحقیق با استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان نشان داده شده است که خواجه نظام‌الملک چگونه با توجه به پیش‌زمینه‌های معرفتی که بر جامعه حاکم بود، در سیاست‌نامه با بهره‌گیری از واژگان و جمله‌بندی‌ها و روایت‌ها و فراروایت‌ها، گفتمان عقیدتی خود را طراحی می‌کند و با کنترل افکار عمومی به طرد و حذف مخالفان می‌پردازد و نهایتاً سیاست تبعیض مذهبی خود را در جامعه دین‌مدار ایرانی مشروعیت می‌بخشد و موجه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرگلاف، گفتمان عقیدتی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۲. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Khazaneh@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۲

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۸-۱۹

۱. مقدمه

ابوعلی ملقب به خواجه نظام‌الملک توسی (۴۸۵ - ۴۰۸ ه.ق.) یکی از نخبگان سیاسی است که در بازتولید و تداوم اقتدار سلجوقیان نقشی بسیار برجسته بازی کرده‌است. خواجه نظام‌الملک قرآن و فقه شافعی را در کودکی در محل تولد خود، توس فراگرفت. در ایام جوانی به خدمت ابوعلی شاذان رسید و به دبیری او پرداخت. بعد از استیلا سلجوقیان بر بلخ او به دبیری الب ارسلان همت گمارد و پس از آن که الب ارسلان رسماً به مقام پادشاهی دست‌یافت، خواجه نظام‌الملک به سال ۴۵۵ به جای ابونصر کندری بر منصب وزارت نشست. «و از این پس نظام‌الملک همواره در مقام خود باقی بود تا در سال ۴۸۵ بر اثر اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشینی ملک‌شاه و ترجیح برکیارق بر محمود و سعایت مخالفان به قولی از وزارت برکنار شد و یا بنا بر بعضی اقوال دست او را از کارها کوتاه کردند و اندکی بعد در راه بغداد به دست یکی از فدائیان حسن صباح به نام بوطاهر ازانی به قتل رسید.» (صفا، ۱۳۶۹: ۲/۹۰۵)

خواجه نظام‌الملک همانند همتای خود، ابوالفضل بیهقی در دربار غزنویان، از بزرگ‌ترین دبیران و نویسندگان تاریخ سیاسی و اداری ایران است. او برای استحکام و استمرار اقتدار سیاسی خود و فرزندان و همفکران خود پایه‌های حکومت سلجوقیان را بر گفتمان عقیدتی و مذهبی بنا می‌کند. سیاست مذهبی و عقیدتی و دخالت حکومت سیاسی در عقاید و افکار مردم از قرن پنجم با تسلط غزنویان در شرق ایران آغاز شد، و با تلاش‌های خواجه نظام‌الملک به اوج خود رسید. خواجه نظام‌الملک به منظور اعمال سیاست مذهبی خود، مراکز مذهبی نظامیه را در سراسر ایران از خراسان تا بغداد ایجاد کرد. در این مراکز که به صورت شبانه‌روزی اداره و به دانشجویان دینی، مستمری پرداخته می‌شد، فقط استادان و طالبان شافعی مذهب حق تدریس و تحصیل داشتند. در این مدارس که تحت نظارت پسران خواجه نظام‌الملک اداره می‌شد، از علوم عقلی خبری نبود و صرفاً علوم قرآنی و نقلی مطابق فقه شافعی به طلب‌آموزان می‌شد.

خواجه با اعمال گفتمان عقیدتی و سیاست مذهبی خود، به تعصبات و تبعیضات مذهبی در جامعه مشروعیت و مقبولیت بخشید و به سرکوبی، انزوا و تحقیر مخالفان فکری و مذهبی خود می‌پرداخت و اغراض و اهداف سیاسی خود را در جامعه، جامه عمل می‌پوشید. او با نظارت و قاطعیت در اجرای احکام به چنان اقتداری دست یافت که در گذشته کم‌سابقه بوده‌است؛ به طوری که تدریجاً موجب بدگمانی و خرده‌نگری درباریان ملک‌شاه سلجوقی گشت. معروف است «به هنگام شکایت شحنة مرو از پسر خواجه نظام‌الملک، ملک‌شاه سلجوقی به خواجه پیغام داد که «اگر می‌خواهی بفرمایم دوات از پیش تو

برگیرند» و خواجه از این پیغام رنجید و چنین پاسخ داد که: «دولت آن تاج به این دوات بسته است، هرگاه این دوات برداری آن تاج بردارند.» (ن.ک: شعاع، ۱۳۷۰: ۱۴). اما با گسترش قلمرو فرمانروایی سلاجقه به مرکز و غرب ایران و نفوذ عناصر غیر سنی به-تدریج پایه‌ی اقتدار سیاسی خواجه نظام‌الملک متزلزل گردید و فروریخت. سیاست‌نامه دربردارنده‌ی نظرات سیاسی خواجه نظام‌الملک است. این کتاب هرچند ظاهراً به درخواست ملک‌شاه سلجوقی تحریر شده‌است، اما لحن و فضای گفتمانی عقیدتی که بر کتاب حاکم است، بیانگر آن است که خواجه نظام‌الملک این کتاب را مثل اقدامات دیگر خود در جهت مشروعیت‌بخشیدن به اندیشه‌های سیاسی، فکری و مذهبی در جامعه به نگارش درآورده‌است. این مقاله می‌کوشد دو فصل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک را بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرگلاف بررسی کند.

۲. تحلیل انتقادی گفتمان و رویکرد فرگلاف

تحلیل گفتمان^۱ و تحلیل انتقادی گفتمان^۲ به عنوان گرایش‌های میان رشته‌ای ریشه در زبان‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی دارند. پیشینه‌ی تحلیل انتقادی گفتمان و تحولات دیدگاه‌های انتقادی مطالعه‌ی زبان را در اندیشه فلاسفه عصر روشنگری از جمله مارکس و اخیراً اعضای مکتب فرانکفورت جستجو می‌کنند. پس از دهه ۱۹۶۰ می‌توان از یورگن هابرماس و مارکسیست‌های جدید و نیز استیوارت هال و دیگر اعضای مرکز مطالعات فرهنگی نام برد. علاوه بر این آلتوسر، فوکو، پشو و همچنین پژوهش‌های فمینیستی بیش‌ترین نقش را در گسترش این رویکرد انتقادی زبان و ارتباطات داشته‌اند (دایک، ۱۳۸۷: ۱۸) و اخیراً تئون ای. ون دایک، نورمن فرگلاف، روث وداک، راجر فاولر بیش از همه به تدوین و گسترش این رویکرد در مطالعات علوم انسانی پرداخته‌اند.

تحلیل گفتمان غالباً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد اعمال گفتمانی توجه و تأکید دارد. اما تحلیل انتقادی گفتمان «نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف اجتماعی در اختیارمان قرار می‌دهد.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۹) به عبارت دیگر تحلیل انتقادی گفتمان، به جای توجه صرف به طبقات و قواعد صوری زبان، آن را با توجه به روابط و تعامل‌های اجتماعی و تاریخی و بافت فرهنگی مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد. یارمحمدی می‌نویسد: «تحلیل گفتمانی انتقادی یک نوع تحلیل است که نحوه‌ی

1. Discourse Analysis
2. Critical Discourse Analysis



استفاده غیر مشروع از قدرت جمعی، سلطه، عدم مساوات که از طریق نوشتار و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاص صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود را بررسی می‌کند.» (۱۳۸۳: ۴). تحلیل‌گر گفتمان انتقادی زبان را به عنوان پدیده‌ای شفاف و خنثی نمی‌بیند که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را عیناً بازنمایی کند، بلکه آن را پدیده‌ای پیچیده و عقیدتی می‌داند که حقایق را تحریف و پنهان می‌کند و با طراح‌ی گفتمان‌ها و فراروایت‌ها و کلان‌روایت‌ها ذهن و دنیای انسان‌ها را شکل می‌دهد، بنابراین لایه‌های پنهان زبان مانند واژگان و اصطلاحات، قواعد نحوی، ساخت‌های متنی و نهایتاً چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌ها را در مطبوعات، رسانه‌ها، متون شفاهی و کتبی می‌کاود و توصیف، تفسیر و تبیین می‌کند.

در میان رویکردهای متعدد تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نورمن فرگلاف از مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها برای تحقیق و بررسی در حوزه ارتباطات، فرهنگ، جامعه، قدرت و عقیده مندی برخوردار است؛ به عبارت دیگر، رویکرد فرگلاف به عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل متن مجموعه‌ای از مفروضات فلسفی، روش‌های نظری، دستورالعمل‌های روش‌شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی را در اختیار محققان و پژوهشگران این حوزه قرار می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰). فرگلاف تلاش می‌کند سه سنت را در تحلیل گفتمان متن‌محور خود با یکدیگر تلفیق کند: «۱- تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی (شامل گرامر کارکردی میشل هالیدی). ۲- تحلیل جامعه‌شناختی کلان‌پرکتیسی اجتماعی (از جمله شامل نظریه‌ی فوکو). ۳- سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناختی (شامل اتنومتودولوژی و تحلیل گفت‌وگو) که بر اساس این‌ها زندگی روزمره محصول کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند، کنش‌هایی که بر اساس پیروی از مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های «عقل سلیمی» مشترک انجام می‌گیرند.» (همان: ۱۱۷) بر این اساس او در گفتمان انتقادی خویش متون را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی می‌کند:

۱. ۲. سطح توصیف: در این سطح ویژگی‌های صوری متن در سه حوزه واژگانی، نحوی و ساخت متنی بر اساس دستور نقش‌گرایی میشل هالیدی توصیف می‌شود. فرگلاف برای کاربردی کردن شیوه خود، ده پرسش اصلی (و برخی پرسش‌های فرعی) پیشنهاد می‌کند که هر یک می‌توانند ویژگی‌های صوری متن را برجسته کنند (نک، فرگلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۷۱). به‌طور کلی «هدف نهایی تحلیل متن توصیف ساخت‌های زبانی است تا نشان داده شود که چگونه این ساخت‌ها، تحت تأثیرات عقیدتی ساخت‌های کلان

اجتماعی هستند و بدان طریق به بازتولید آنها می‌پردازند بنابراین تحلیل متون نباید به طور تصنعی از تحلیل کردارهای گفتمانی و نهادی جدا شود.» (سلطانی، ۱۳۹۱: ۶۶). ویژگی صوری زبان به اعتقاد فرگلاف واجد ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سر و کار دارد و ردّ پا و سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود، ارزش رابطه‌ای نیز ردّ پا و سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان به مورد اجرا درمی‌آیند و ارزش بیانی که با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی در ارتباط است، رد و نشانه‌هایی از ارزشیابی‌هایی ارائه می‌دهند که بخشی از واقعیت را تولید می‌کنند (فرگلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۲).

۲.۲. سطح تبیین: سطح تبیین گفتمان را به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان‌ها را تعیین می‌بخشد و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. دانش زمینه‌ای (بافت موقعیتی و بینامتنی) واسطه تعیین اجتماعی و تأثیرات بازتولیدی گفتمان‌ها هستند. منظور از ساختارهای اجتماعی در اندیشه فرگلاف همان مناسبات قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی، فرآیندها و اعمال مربوط به مبارزه‌ی اجتماعی است بنابراین «تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه‌ی اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (فرگلاف، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

به طور کلی اهداف سطح تبیین را می‌توان در قالب سه پرسش که می‌تواند در مورد یک گفتمان مطرح شود، خلاصه کرد:

- ۱- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان مؤثر است؟
- ۲- عقیده‌مندی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای ویژگی عقیدتی هستند؟
- ۳- تأثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون‌ساختن آن عمل می‌کند؟ (همان: ۲۵۰).

۳.۲. تفسیر: توصیف ویژگی‌های ساختارهای زبانی نمی‌تواند به تنهایی لایه‌های پنهان متن را به چالش بکشد و مناسبات و روابط قدرت پنهان را آشکار کند. ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به منزله‌ی سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند، اما تفسیر محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت دانش زمینه‌ای یا تدابیر و تمهیداتی است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد (فرگلاف، ۱۳۸۷: ۲۱۵). بنابراین در این سطح فرگلاف پیشنهاد می‌کند که دانش زمینه‌ای یعنی بافت موقعیتی و بافت بینامتنی تأثیرگذار بر تفسیر نیز مورد مطالعه قرار گیرد. به اعتقاد فرگلاف «مشارکین گفتمان، بافت موقعیتی را تا حدی بر اساس سرنخ‌های بیرونی (مانند ویژگی‌های موقعیت‌های گفتمان، ویژگی‌های فردی مشارکین و ...) و تا حدی نیز بر اساس جنبه‌هایی از دانش زمینه‌ای خود تفسیر می‌کنند. این جنبه‌ها خود پایه‌ی تفسیر سرنخ‌ها هستند. بویژه در مورد بازنمودهای اجتماعی و نهادی نظم اجتماعی، که به مشارکین امکان می‌دهد موقعیتی را که عملاً درگیر آن هستند به انواع معین موقعیت‌های گفتمان مربوط کنند. همچنین ضروری است که به بافت بینامتنی نیز توجه شود، به طوری که مشارکین هر گفتمان بر پایه پیش‌فرض‌هایی که مجموعه‌ی گفتمان‌های پیشین را به گفتمان کنونی پیوند داده‌است، عمل می‌کنند و همین پیش-فرض‌ها هستند که تجربه‌های مشترک، اشارات و تلویحات و اختلاف‌نظرها را در گفتمان تعیین می‌کنند.» (همان: ۲۱۹-۲۲۰).

۳. روش و پیشینه تحقیق

استفاده از رویکردهای تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعه و بررسی متون علوم انسانی در سال‌های اخیر در ایران گسترش یافته‌است. نمونه‌هایی از این نوع روش تحلیلی را در حوزه‌ی متون ادبی، زبان‌شناسی، سیاسی و رسانه‌ای، در آثار لطف‌الله یارمحمدی مانند «ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی» و «گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی» و همچنین در کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» فردوس آقاگل‌زاده و مقاله‌هایی که او به تنهایی یا به همکاری دیگران نوشته‌است، می‌توان مطالعه کرد، اما تاکنون سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک به عنوان یکی از قدیمی‌ترین آثار در عرصه علم سیاست از منظر تحلیل انتقادی گفتمان بررسی نشده‌است. در میان آثاری که به بررسی این اثر پرداخته‌اند می‌توان از مقاله مرتضی فلاح تحت عنوان «خواجه نظام‌الملک، سیاست در نامه، و سیاست در عمل»، نام برد که در آن مهم‌ترین عوامل افول فرهنگ و دانش ایرانی و

رواج فلسفه‌ستیزی و قشری‌گری و عقل‌گریزی و یکسونگری را در قرن پنجم در تسلاط حکومت‌های ترک‌نژاد آسیای میانه و تأسیس مدارس نظامیه و رواج اندیشه‌های صوفی-گرایانه جستجو می‌کند (فلاح، ۱۳۸۳: ۶۷). فاطمه پیرا نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک»، پدیده جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک را مورد بررسی قرار داده و نهایتاً به این نتیجه رسیده- است که اندیشه‌ی خواجه نظام‌الملک در مورد زنان بیشتر متأثر از سنن کهن ایرانی است تا روح و قوانین اسلامی (پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۵). مقاله‌ی حاضر تحلیل انتقادی گفتمان بخش‌هایی از فصل‌های چهل‌ویکم و چهل‌وسوم سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک توسی بر اساس رویکرد نورمن فرگلاف است. تئون ای. ون‌دایک می‌گوید: «پیش فرض اساسی گفتمان کاوی انتقادی، درک ماهیت قدرت و سلطه اجتماعی است.» (دایک، ۱۳۸۷: ۱۸۶). به عبارت دیگر، رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان به لحاظ سیاسی رویکردی بی‌طرف شمرده نمی‌شوند بلکه خود را نوعی رویکرد انتقادی به شمار می‌آورند که خواهان تغییر و تحول در ساختارهای قدرت‌اند. حوزه‌های مطالعاتی تحلیل انتقادی گفتمان می‌کوشد ماهیت قدرت و سلطه و چگونگی بازتولید آن را در جامعه نشان دهد. به این معنی که چگونه گفتمان قدرت و سلطه در جامعه و اذهان عمومی بازتولید می‌شود و شکل می‌گیرد، بدین سبب علاوه بر امکان استفاده از این شیوه تحلیل در انواع متون علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اساسی‌ترین اولویت آن، تحلیل انتقادی زبان سلطه، بازتولید قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون سیاسی - اجتماعی است. در نتیجه تحلیل انتقادی گفتمان به طور طبیعی جانب گروه اجتماعی ستم‌دیده و سرکوب‌شده را می‌گیرد و مناسبات قدرت نابرابر را در جامعه آشکار می‌کند. «رویکرد این گفتمان‌کاوان حتی‌المقدور معطوف به اشخاصی است که بیش‌ترین رنج را از سلطه و نابرابری برده‌اند. هدف انتقاد آنها نخبگان قدرت هستند که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را اعمال می‌کنند، تدوام می‌بخشند و یا به آن به دیده‌ی اغماض می‌نگرند و آن را نادیده می‌گیرند.» (همان: ۱۸۳) مقاله‌ی حاضر نیز به بخش‌هایی از فصل‌های چهل‌ویکم و چهل‌وسوم سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک توسی می‌پردازد که موضع تند زبانی و گفتمانی علیه گروه اقلیت و مخالفان فکری و سیاسی خود اتخاذ کرده‌است تا نشان داده‌شود چگونه نظام‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا با طراحی گفتمان عقیدتی به حذف، سرکوب و حاشیه‌راندن مخالفان دست می‌زنند. در این تحقیق توصیف نمونه‌های انتخاب‌شده در سه حوزه‌ی واژگان، نحو و ساخت متنی که حول محور ده پرسش اصلی (و برخی پرسش‌های

فرعی) پیشنهادی فرگلاف گرد آمده‌اند، مبنایی قرار گرفته‌است تا متون در سطوح تفسیر و تبیین نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد(ن.ک. فرگلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۷۱).

۴. نمونه‌ها

۱.۱. نمونه (۱) (فصل چهل و یکم):

اندر ... عمل مردان پاکدین و اصیل را دادن، و بدمذهبان و بدکیشان را عمل نافرمودن و دورداشتن.

(۱) به همه روزگار، شغل به کسی فرمودندی که او هم‌مذهب و هم‌اعتقاد او بودی و اصیل و پارسا بودی، و اگر انقباض کردی و قبول و اجابت نکردی به گره و زور در گردن او کردندی. لاجرم، مال ضایع نشدی و رعایا آسوده بودی و مقطع نیکونام و بی‌گزند زیستی و پادشاه دل‌فارغ و تن‌آسان روزگار گذاشتی.

(۲) و امروز این تمییز برخاسته است. اگر جهودی به عمل و به کدخدایی ترکان آید ترکان را می‌شاید و اگر گبری آید می‌شاید و اگر رافضی و خارجی و قرمطی می‌آید می‌شاید. غفلت بر ایشان مستولی گشته‌است. نه بر دین حمیتشان هست و نه بر مال شفقت و نه بر رعایا رحمت. دولت به کمال رسیده‌است و بنده از چشم بد می‌ترسد: نمی‌داند که این کار به کجا خواهد رسید؟ که در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الب ارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضی را زهره‌ی آن نبود که به صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدند، و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند، و دبیران خراسانی حنفی مذهب یا شافعی مذهب پاکیزه باشند، نه دبیران و عاملان بدمذهب عراق به خویشتن راه دادندی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند. گفتندی: «اینان هم‌مذهب دیلمان‌اند و هواخواه ایشان. چون پای سخت کنند کار بر ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها رسانند. دشمن همان به که در میان نباشد.» لاجرم بی‌آفت می‌زیستند.

(۳) و اکنون کار به جایگاهی رسیده‌است که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده‌است، و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می‌دوند و در آن تدبیرند که یک خراسانی را بر این درگاه و دیوان نگذارند که بگذرد و یا نانی یابد. و ترکان از فساد ایشان آنگاه آگه شوند و سخن بنده به یادشان آید که دیوان از دبیران و متصرفان خراسانی خالی شود.

(۴) و اگر کسی در آن روزگار به خدمت ترکی آمدی به کدخدایی یا به فرآشی یا به رکابداری، از او پرسیدندی که تو از کدام شهری و از کدام ولایتی و چه مذهب داری؟ اگر



گفتی: حنفی یا شافعی‌ام و از خراسان و ماوراءالنهرم و یا از شهری که سنی باشند، او را قبول کردی؛ و اگر گفتی شیعی‌ام و از قم و کاشان و آبه و ری‌ام، او را نپذیرفتی، گفتی: « برو که ما مارکشیم نه مارپروریم... » (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۰ : ۱۹۳-۱۹۴)

۱. ۲. نمونه‌ی ۲ (فصل چهل‌وسوم)

اندر باز کردن احوال بدمذهبان که دشمن این ملک و اسلام‌اند.

(۱) خواست بنده که فصلی چند در معنی خروج خارجیان یادکنند تا جهانیان بدانند که بنده را بر این دولت چه شفقت بوده‌است و بر مملکت سلجوقیان چه هوا و همت! ...

(۲) به همه روزگار خارجیان بوده‌اند؛ از روزگار آدم، علیه السلام، تا اکنون خروج‌ها کرده‌اند در هر کشوری که در جهان است، بر پادشاهان و بر پیغامبران، علیهم السلام. هیچ گروهی شوم‌تر و نگون‌سارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند که از پس دیوارها به این مملکت می‌سگالند و فساد دین می‌جویند و گوش به آوازه نهاده‌اند و چشم بر چشم - زدگی. اکنون اگر نعوذ بالله هیچ گونه این دولت قاهره را آسیبی آسمانی رسد، این سگان از نهفتها بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند و دعوی شیعت کنند و قوت و مدد ایشان بیشتر از روافض و خرمدینان باشد و هر چه ممکن گردد از شر و فساد و قتل و بدعت هیچ باقی نگذارند. به قول، دعوی مسلمانی کند، ولیکن، به معنی، فعل کافران دارند. باطن ایشان برخلاف ظاهر باشد و قول به خلاف عمل. و دین محمد را علیه‌السلام، هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست، و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و بنفرین‌تر نیست.

(۳) و کسان هستند که امروز در این دولت قربتی دارند و سر از گریبان شیعت بیرون کرده‌اند و نه از این قوم‌اند و در سر کار ایشان می‌سازند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند و خداوند عالم را بر آن می‌دارند که خانه خلفای بنی‌عباس را براندازد و اگر بنده نه‌نبن از سر آن دیگ بردارد، بس رسوایی که از زیر آن بیرون آید. ولیکن از جهت آنکه از نمایش - های ایشان خداوند را خلدالله ملکه از بنده ملالتی حاصل شده‌است، در این معنی نخواهد که شرعی کند، به سبب توفیرهایی که می‌نمایند و خداوند را بر مال حریص کرده‌اند، بنده را صاحب غرض نهند و نصیحت بنده در این حال دلپذیر نیاید. آنگاه خداوند را معلوم گردد فساد و مکر و فعل بد ایشان که بنده از میان بیرون رفته‌باشد...» (همان :

(۲۲۷-۲۲۸)

۱. تحلیل متن

۲. ۱. سطح واژگان

۱- کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی (دانش و اعتقادات) هستند؟
- چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول، تضاد معنایی) به لحاظ عقیدتی معنادار بین کلمات وجود دارد؟

۲- کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای (روابط اجتماعی) هستند؟

- آیا عباراتی وجود دارند که دال بر حُسن تعبیر باشند؟

- آیا کلماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟

۳- کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی (هویت‌های اجتماعی) هستند؟

۴- در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

خواجه نظام‌الملک از واژگان و تعبیرات زیر برای متقاعد ساختن و همسو کردن نظر مخاطبان و خوانندگان اثر خود، علیه مخالفان سیاسی و فکری خود بهره می‌گیرد:
در عبارت‌های زیر این مسئله به وضوح دیده می‌شود. او مخالفان خود را که رسانه‌ای در اختیار ندارند با حروف ربط هم‌پایه‌ساز «واو» با جهود، گبر، خارجی و قرمطی مقایسه می‌کند.

«اگر جهودی به عمل و به کدخدایی ترکان آید، ترکان را می‌شاید و اگر گبری آید می‌شاید و اگر رافضی و خارجی و قرمطی می‌آید می‌شاید...»
در مقابل واژگان توهین و تحقیرآمیز فوق، از واژگان زیر برای توصیف هم‌فکران و هم‌مذهبان خود بهره می‌برد:

مردان پاک‌دین و اصیل، هم‌مذهب، هم‌اعتقاد، اصیل، پارسا، ترکان حنفی‌مذهب، شافعی‌مذهب، پاکیزه، خراسانی، حنفی، شافعی، سنی.
نویسنده بدین ترتیب، جانب انصاف را به یک‌باره به یک سو می‌نهد و با ذکر نام پیامبر اکرم و اسلام «دین محمد را علیه السلام، هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست...» تلویحاً بیان می‌کند که این واژگان منفی علیه مخالفان ناشی از تعصب و غیرت دینداری و التزام او به آیین پاک اسلام است.

هم‌آیی واژگان حول دو محور متضاد دینداری و اصالت و بی‌دینی و فریبکاری گرد هم آمده‌اند؛ این روابط و شمول معنایی واژگانی در دو قطب متضاد، به لحاظ ایدئولوژیک کاملاً معنادار و بیانگر آن است که مهم‌ترین ابزار تخریب و سرکوب مخالفان، طراحی گفتمان عقیدتی بر پایه مذهب و شریعت است.

البته هیچ گفتمانی بدون پیش‌زمینه و انگاره‌های فرهنگی قبلی امکان نهادینه‌شدن نمی‌یابد. «توانایی ما در تعبیر ناخودآگاه ناگفته‌ها و نانوشته‌ها الزاماً باید مبتنی بر ساختار معرفت قبلی باشد. این ساختارها همان الگوی آشنا از تجارب پیشین عمل می‌کند که آنها را برای تعبیر تجارب جدید به کار می‌گیریم.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱۲) خواجه نظام‌الملک از معرفت پیش‌زمینه‌ای و انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی گذشته نیز برای نهادینه‌کردن گفتمان عقیدتی خود بهره می‌گیرد. بنابراین واژگان فوق که در توصیف دشمنان و دوستان به کار گرفته شده‌اند، ضمن بیان ارزش‌های تجربی و اعتقادی خواجه نظام‌الملک، بیانگر ارزش‌های رابطه‌ای و روابط اجتماعی عصر او نیز هست. به عبارت دیگر، این واژگان هریک در جامعه عصر سلجوقی کاملاً شناخته شده‌اند و متهم و منسوب کردن مخالفان به صفاتی چون رافضی، قرمطی، ترسا، جهود ... بیش از هر ابزار دیگر در سرکوب و طرد مخالفان و رقبای سیاسی می‌تواند کارآمد و مؤثر باشد.

خواجه در متن ۲ برای تحقیر دشمنان خود از استعاره «سگ» بهره می‌گیرد. سگ هر چند نماد وفاداری و پاسداری است، اما در جوامع اسلامی آن را «کشیف‌ترین صورتی می‌دانند که در خلقت پدید آمده‌است و ... نماد ولع و شکمبارگی است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۶۱۱). در میان مسلمانان معروف است که در خانه‌ای که سگ نگه‌داری می‌شود، هرگز فرشتگان فرود نمی‌آیند، و همچنین ظرفی را که سگ از آن آب بنوشد، باید هفت بار شست.

خواجه با اطلاع از این اعتقادات و باورها مخالفان خود را «سگ» می‌نامد و صفاتی چون بدمذهبی را در مقابل پاک‌دینی و پاکیزگی، به آنان نسبت می‌دهد. در متن ۲ نیز از استعاره‌ی «مار» برای نامیدن رقبای خود استفاده می‌کند. «مار» در فرهنگ اعتقادی اسلامی، از منفورترین و شوم‌ترین و ملعون‌ترین حیوانات شمرده می‌شود. دکتر محمد معین در حاشیه برهان قاطع می‌نویسد «این کلمه سانسکریت به معنی میراننده و کشنده است بنابراین با کلمه اوستایی mairya به معنی زیانکار و تباه‌کننده یکی است» (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ۴/۱۹۳۴). مار در نزد ایرانیان موجودی اهریمنی است و در اساطیر ایرانی در شخصیت ضحاک تجلی می‌یابد. در فرهنگ دینی نیز حیوانی ملعون است؛ هم اوست که به اغوای شیطان آدم را فریفت و موجب گشت که انسان از بهشت رانده شود.

خواجه با کاربرد این استعاره‌ها (سگ و مار) تلویحاً هشدار می‌دهد که تقویت و اقتدار این اشخاص در جامعه اسلامی، موجب رواج ناپاکی و آلودگی مذهبی و بی‌دینی خواهد شد.

در متن ۱ دو گروه فعل‌های ماضی مانند: فرمودندی، بودی، اجابت نکردی، ضایع نشدی، زیستی و گذاشتی و ... در مقابل فعل‌های مضارع و حال مانند: می‌شاید، هست، نمی‌داند و فعل‌های حال کامل مانند: گشته‌است، برخاسته‌است و ... قرار می‌گیرند. نویسنده با استعمال این فعل‌ها به ویژه فعل‌های ماضی استمراری، گذشته را با حال مقایسه می‌کند و تلویحاً نشان می‌دهد که نظم و مقررات و اصول در گذشته مکرراً و استمرراً رعایت می‌شد، اما اکنون از بین رفته‌است.

در متن ۲ در تعبیر کنایی در عبارت «اگر بنده نه‌نبن از سر آن دیگ بردارد، بس رسوایی که از زیر آن بیرون آید...» نوعی تهدید و ایجاد هراس و پرسشگری نهفته‌است. او وقتی می‌بیند که از کلام صریح نتیجه‌ای حاصل نشده‌است، با این تعبیر کنایی نوعی کنجکاوی در جامعه و مخاطبین خود ایجاد می‌کند.

به طور کلی کاربرد این واژگان در این متون بیانگر دنیای عقیدتی نویسنده آن است. در این نظام فکری انسانیت انسان ملاک و ارزش محسوب نمی‌شود بلکه التزام به شریعت معیار و ارزش است. خواجه نظام‌الملک به عنوان یکی از عالی‌ترین مقام‌های حکومتی که در جایگاه فاعلی قرار دارد و همه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در اختیار اوست با ایجاد این زبان و گفتمان دنیای فکری جامعه‌ی خود را پی می‌ریزد. از سوی دیگر این گفتمان بیانگر موضع متعصبانه خواجه نظام‌الملک در دوران پیری و نشانگر خشم و نفرت اوست که جای سیاست و درایت را گرفته‌است.

۵. ۲. سطح دستور

- ۵- ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟
 - آیا کنشگری نامشخص است؟
 - آیا از فرآیند اسم‌سازی استفاده شده‌است؟
 - آیا جملات معلوم است یا مجهول؟
 - جملات مثبت هستند یا منفی؟
- ۶- ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟
 - از کدام وجه (خبری، پرسشی، دستوری، امری) استفاده شده‌است؟
 - آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارند؟
 - آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده‌است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده‌است؟
- ۷- ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟

- آیا ویژگی‌های مهم وجهیت بیانی موجودند؟

۸- جملات (ساده) چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟

- آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟

واژگان در محور هم‌نشینی در کنار هم می‌نشینند و ساخت بزرگتری به نام پاره‌گفت-ه^۱ و جمله‌ها را می‌سازند. جمله‌ها و پاره‌گفت‌ها صرفاً برای بیان مقصود به کار نمی‌روند بلکه از رهگذر آنها، اعمالی نیز انجام می‌گیرد. در اصطلاح زبان‌شناسی کاربردی «اعمالی را که پاره‌گفت‌ها انجام می‌دهند، عموماً کنش گفتاری^۲ می‌نامند.» (یول، ۱۳۸۳: ۶۶) کنش‌های گفتاری را به پنج نوع کلی تقسیم کرده‌اند: ۱- تقریری ۲- توصیفی ۳- احساسی ۴- امری - ارشادی ۵- تعهدآور

کنش گفتاری توصیفی نشان‌دهنده باور گوینده از درستی اوضاع امور است، اظهاراتی چون بیان واقعیت، تصدیق، نتیجه‌گیری و توصیف، نمونه‌هایی از کنش‌های گفتاری‌اند که گوینده از طریق آنها، دنیا را آن چنان که هست یا آن چنان که باور دارد، نشان می‌دهد.» (همان: ۷۴). برای ساخت، کنش گفتاری توصیفی غالباً از افعال ربطی چون بود، شد، هست، است و دانستن که صفاتی را به مسندالیه به طور قطع و یقین نسبت می‌دهند، استفاده می‌شود. خواجه نظام‌الملک برای توصیف مخالفان خود از این نوع کنش گفتاری بهره می‌گیرد تا همان صفات منفور و واژگان سخیف را به طور قطع و یقین به آنها نسبت دهد. به طوری که خواننده و مخاطب ایمان می‌آورد و معتقد می‌شود که این صفات وجودی و ذاتی شخصیت آنها است: «هیچ گروهی شوم‌تر و نگون‌سارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند» و «... دین محمد را علیه السلام، هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و بنفرین‌تر نیست»

او در ضمن هنگامی که از اقدامات و نفوذ مخالفان در دربار و اداره کشور سخن می‌گوید، از جملات کنشی که به شکل (فاعل + مفعول + فعل) ساخته می‌شود، بهره می‌گیرد. «کنش مستلزم وجود دو مشارک است. کنشگر و کنش‌پذیر، به طوری که کنشگر به نوعی بر کنش‌پذیر عمل می‌کند.» (فرگلاف، ۱۳۸؛ ۱۸۶) او با این ساخت کنشی اعلام می‌کند که در حکومت ملک‌شاه، بدمذهبان و خارجیان در جایگاه فاعلی قرار گرفته‌اند و پنهانی اهداف و اغراض اصلی خود را در اداره امور پیش می‌برند. «درسرّ کار ایشان می‌سازند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند و خداوند عالم را بر آن می‌دارند که خانه خلفای بنی‌عباس را براندازد...»

1. utterance
2. speech act

برعکس خواجه نظام‌الملک نیروهای خودی را با ساخت کنش گفتاری توصیفی، منعطف و پذیرنده توصیف می‌کند که در مقابل دشمنان و رقبای فکری و سیاسی حالت انعطاف و تساهل در پیش گرفته‌اند «و امروز این تمییز برخاسته است. اگر جهودی به عمل و به کدخدایی ترکان آید ترکان را می‌شاید و اگر گبری آید می‌شاید و اگر رافضی و خارجی و قرمطی می‌آید می‌شاید. غفلت بر ایشان مستولی گشته‌است. نه بر دین حمیتشان هست و نه بر مال شفقت و نه بر رعایا رحمت ...» «نه» در جمله‌ها تأکیدی است که نشان می‌دهد صفات عدم حمیت و شفقت و رحمت در عاملان فعلی ذاتی و پایدار است. هم چنین بیان جمله با ساخت کنش‌پذیری سبب می‌شود که ذهن مخاطب از عامل کنش‌پذیری به عمل کنش (بی‌حمیتی، عدم شفقت) معطوف شود.

در متن ۱ پاراگراف ۲ کنشگرها نامشخص‌اند و خواجه عمداً آنها را ذکر نمی‌کند. «اگر جهودی به عمل و کدخدایی ترکان آید، ترکان را می‌شاید ... غفلت بر ایشان مستولی گشته‌است ...» مشخص نیست چه کسی در دربار انتصاب و استخدام جهود، گبر و رافضی و خارجیان را بر ترکان برتری داده‌است؟ مرجع ضمیر «ایشان» در جمله «غفلت بر ایشان مستولی گشته‌است» و جمله‌های بعدی نیز روشن نیست. آیا خواجه قصد دارد بگوید که پادشاه، از امور حکومتی غافل شده‌است؟ یا عاملان و مأموران دولتی یا دوستان و حامیان جدید شاه در غفلت هستند؟ مشخص نمی‌شود که چه کسانی بر دین و مال و رعایا حمیت و شفقت و رحمت ندارند. هدف خواجه از عدم ذکر کنشگرها و مشخص نکردن مرجع ضمیرها این است که تلویحاً اعلام کند، مقررات در دربار و اداره کشور از حالت عادی و متعارف خارج شده‌است و نظم سلسله‌مراتبی، برهم خورده و آشفتگی و سردرگمی بر دربار و درباریان حاکم شده‌است و مشخص نیست که تصمیم‌گیرندگان و کنشگران واقعی کشور چه کسانی هستند. و نهایتاً هشدار می‌دهد که عن-قرب با این بی‌نظمی و بی‌مدیریتی ممکن است نظام پادشاهی سلجوقیان فرو ریزد «دولت به کمال رسیده‌است و بنده از چشم بد می‌ترسد، نمی‌داند که این کار به کجا خواهد رسید.» «این کار» جمله‌ی پایانی همان بی‌نظمی و شکستن مقررات گذشته‌است. البته در نمونه ۲ لحن او صریح‌تر می‌شود و روشن می‌کند که این کنشگرها و تصمیم‌گیرندگان وزرای شیعی‌ای چون مجدالملک قمی و تاج‌الملک شیرازی هستند که به مقام و منزلتی در دربار دست‌یافته و پادشاه را به مال و ثروت حریص کرده‌اند «و کسان هستند که امروز در این دولت قربتی دارند و سر از گریبان شیعت بیرون کرده‌اند ... خداوند را بر مال حریص کرده‌اند، بنده را صاحب غرض نهند ...»

یکی از ویژگی‌های برجسته سیاست‌نامه استفاده از نظام وجهی است. وجهیت در یک نوشتار یا گفتار « با اقتدار گوینده یا نویسنده سر و کار دارد » (همان: ۱۹۳). نظام وجهیت به اشکال مختلف ساخته می‌شود. رایج‌ترین شیوه در متون عقیدتی استفاده از نظام وجهی اجبار، الزام و وظیفه مانند بایستن، توانستن و افعالی که دلالت بر قطعی بودن عملی دارند مانند افعال ربطی بود، شد، هست، نیست، (همان: ۱۹۴). روش دیگر در این متون استفاده از افعال وجهی شناختی است که حکایت از اطمینان، ایمان و تعهد گوینده در صدق گزاره دارد؛ یعنی، به کارگیری افعالی مربوط به بینش و عقیده داشتن، شناختن، دانستن، دریافتن و درک کردن (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۹). در عبارت زیر هم از نظام وجهی اجبار؛ یعنی، «باید» و فعل ربطی «نیست» استفاده شده و هم از نظام وجهی شناختی؛ یعنی «بدانند» «مقطعان که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بر وجهی نیکو...» (نظام الملک، ۱۳۷۰: ۳۶).

خواجه نظام‌الملک در آغاز متن ۱ با مقدم آوردن فعل «خواست» و با عبارت «تا جهانیان بدانند...» نظام وجهی اجبار و شناختی را با هم ذکر کرده‌است. او بدین شکل اعلام می‌کند جهانیان (پادشاه، درباریان و مردم) باید بدانند و ایمان داشته باشند که او در استقرار و استحکام پایه‌های حکومت سلجوقیان زحمات فراوان متحمل شده و رنج‌ها برده. این مسئله از یک سو بیانگر اقتدار اوست که تلویحاً به رخ آنها می‌کشد و از سوی دیگر حقی است که برگردن پادشاه دارد.

شکل پنهان نظام وجهی در متون، بهره‌گیری از صفات تفضیلی و عالی و صفات مبهمی چون هیچ، هر، هرچه و قیدها به ویژه قید زمان است. خواجه نظام‌الملک بارها از صفت تفضیلی شوم‌تر، نگون‌سارتر، بدفعل‌تر، بتر (بدتر) بنفرین‌تر علیه دشمنان خود استفاده می‌کند «هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و بنفرین‌تر نیست.» صفت مبهم «هیچ» و صفات تفضیلی «بتر»، «شوم‌تر»، «بنفرین‌تر» و فعل منفی «نیست» نوعی قطعیت و مطلقیت بر ساختار عبارت حاکم کرده‌است. «نه» تأکید و قید «هرگز» در عبارت «وترکان نه هرگز رواداشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند...» نیز بیانگر حتمیت و وجهیت است.

«متغیر دیگر در رابطه با قطعیت طول جمله (کوتاهی یا بلندی جمله) است، جمله‌های کوتاه‌تر از صراحت و قطعیت بالاتری برخوردارند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۰). سیاست‌نامه با وجود آن که در اواخر قرن پنجم و بعد از تاریخ بیهقی به نگارش درآمده است، از نظر سادگی، جمله‌بندی و کوتاهی جمله‌ها، به نثرهای دوره سامانی نزدیک است.

بهار در این مورد می‌نویسد: «این کتاب ... بیش از تاریخ بیهقی دست به دست گشته و دستخوش بی‌رسمی کاتبان بی‌انصاف و ناستوار شده‌است و بی‌شک در عبارات و اصطلاحات آن کتاب دستبرد شده و از صورت اصلی دور ساخته‌اند.» (بهار، ۱۳۶۹: ۹۵/۲). علاوه بر این، علت این مسئله را باید در محتوا و درون‌مایه کتاب جست، همان طور که ذکر شد، جمله‌های کوتاه از صراحت و قطعیت بالاتری برخوردارند؛ خواجه نظام‌الملک اعتقادات و دنیای عقیدتی خود را که به شدت به آنها پایبند و معتقد است، صراحتاً و آشکارا در قالب کوتاه‌ترین جمله‌ها بیان کرده و از پرگویی، پنهان‌کاری و محافظه‌کاری در گفتار به شدت پرهیز کرده است. این شیوه جمله‌بندی نه تنها در این دو نمونه بلکه در سراسر این اثر مخصوصاً در آغاز هر فصل دیده می‌شود. البته، مخاطبین این اثر در این مسئله بی‌تأثیر نبوده‌اند، همان طور که معروف است سلجوقیان از فرهنگ و هنر و ادب بهره‌لازمی نداشتند و خوی بیابانگردی و غارتگری بر آنان غالب بود، خواجه با این شیوه، اغراض و اهداف خود را در ساده‌ترین عبارات‌ها و جمله‌ها به آنها انتقال می‌دهد، او حتی ساده‌ترین احادیث و آیات قرآن را برای درک مخاطبین خود برخلاف بیهقی و نصرا... منشی به فارسی ترجمه می‌کند.

نویسنده در هر دو متن اغلب از جمله‌های مستقیم خبری بهره برده‌است. او بدون ابهام عقاید خود را بیان می‌کند، این شیوه بیان از یک سو بیانگر موضع قدرت او در مقام وزارت است از سوی دیگر راه هر نوع شک و تردید را در مخاطبان خودی و نیز پرسشگری را بر اقلیت غیر خودی می‌بندد.

۵. ۳. سطح ساخت‌های متنی

۹- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده‌است؟
 - آیا روش‌هایی وجود دارند که به کمک آنها یک مشارک، نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟

۱۰- متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟

فرگلاف هدف تحلیل انتقادی گفتمان را نشان دادن غیرطبیعی بودن عقیده مندی طبیعی شده، دانسته‌است. «طبیعی‌شدگی، بازنمودهای عقیدتی خاص را به صورت عقل سلیم در می‌آورد و بدین وسیله آن‌ها را غیر شفاف می‌کند؛ یعنی، دیگر به عنوان عقیدتی به آنها نگاه نمی‌شود» (فرگلاف، ۱۳۸۷: ۵۰) به اعتقاد میلز نیز این طبیعی‌بودن در واقع نتیجه چیزی است که کنار گذاشته می‌شود (میلز، ۱۳۸۸: ۲۰).

با گسترش قلمرو قدرت سلجوقیان به مرکز و غرب ایران و نفوذ عناصر غیر سنتی و غیر خراسانی در دولت سلجوقی، کنترل و سرکوب مخالفان و اقلیت‌های فکری و مذهبی، از طریق مستقیم و قوه قهریه و سرکوب‌گر نظامی، موجه نمی‌نماید و هزینه‌های سنگینی در بر خواهد داشت، مؤثرترین و کارآمدترین رویه‌ی تداوم سلطه و قدرت سیاسی و مذهبی، کنترل اذهان و افکار عمومی از طریق غیرمستقیم؛ یعنی، طراحي گفتمان عقیدتی است.

اعمال قدرت معمولاً مستلزم کنترل فکر است؛ یعنی، مستلزم تأثیرگذاری بر روی دانش اعتقادات، فهم، طرز تلقی، ایدئولوژی‌ها و هنجارها و ارزش‌هاست (دایک، ۱۳۸۷: ۱۹۲). نهادها و بازیگران و نخبگان عرصه‌ی سیاسی نیز از طریق دسترسی به رسانه‌ها، مطبوعات، همایش‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ... بر اذهان عمومی تأثیر می‌گذارند. این منابع رسانه‌ای به بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی امکان می‌دهد تا اغراض و اهداف پنهان خود را در جامعه و در نظر عموم مشروعیت ببخشند و طبیعی و موجه جلوه دهند. خواجه نظام‌الملک در متن ۱ با قیده‌های «به همه روزگار» در پاراگراف ۱ و «آن روزگار» در پاراگراف ۴ و «هرگز» در پاراگراف ۲، تبعیض مذهبی و واگذاری مقام و منصب به هم‌مذهبان و خاندان اصیل را امری کاملاً طبیعی، متعارف و غیر عقیدتی و عادلانه ارائه می‌دهد و با این قیده‌ها تأکید می‌کند که مدل رایج انتصاب مردان پاک-دین (هم‌مذهب) و کنار گذاشتن غیر خودی‌ها مدلی اتفاقی نیست، ماجرا همیشه به همین منوال بوده و این مسئله امری غیر عادی و غیر طبیعی نیست بلکه کاملاً طبیعی و مورد احترام «همه روزگار» و حاکمان گذشته بوده‌است. او بدین ترتیب گفتمان تبعیض مذهبی خود را عادی جلوه می‌دهد و ملک‌شاه سلجوقی را که سیاست انبساطی و تساهل در پیش گرفته و قوانین و احکام و رسوم گذشتگان را که با تعاقب دهور مزایای آن اثبات شده، زیر پا گذاشته‌است، به چالش می‌کشد. در نتیجه فضای گفتمانی حاکم بر ساختار هر دو متن، افراد را به «خودی و غیر خودی»، «پاک‌دین، بد‌مذهب» ... تقسیم می‌کند که اصطلاحاً غیرسازی^۱ نامیده می‌شود، گفتمان‌ها می‌کوشند با ایجاد فضای دو قطبی «خودی» و «غیر خودی» تصویری مثبت و آرمانی از خود و تصویری منفی، عقب-افتاده از رقیب ارائه دهند. (نک، میلز، ۱۳۸۸: ۱۳۶-۱۵۱) در چنین فضایی، ابزارهای ایجاد، تولید و انتشار گفتمان سلطه در دست قدرت حاکم و «خودی» است و گروه «غیر خودی» از آنجا که اساساً به رسمیت شناخته نمی‌شود، از حداقل ابزار رسانه‌ای برای

مشارکت و پاسخ‌گویی به اتهامات وارده برخوردار نیست؛ به عبارت دیگر قدرت حاکم با طرح چنین گفتمانی به طبیعی‌سازی می‌پردازد و با ایجاد هژمونی و فریب و کنترل اذهان عمومی، شبکه‌های قدرت پنهان در جامعه را علیه «غیر خودی‌ها» به کار می‌گیرد و به طور غیرمستقیم موفق به طرد، سرکوب و به حاشیه‌راندن آنها می‌شود. بدین ترتیب فضای امنیتی و عقیدتی که خواجه در مدت سی سال در سراسر قلمرو حکومت سلجوقیان ایجاد کرده‌است فرصت هرگونه کنشگری را از رقبای سیاسی و مذهبی خود می‌گیرد، علاوه بر این در سراسر سیاست‌نامه نیز، بیش از یک صدا شنیده نمی‌شود؛ هر فصل این اثر به یکی از مسائل اداری، کشورداری، سیاسی، نظامی و ... اختصاص یافته‌است و خواجه نظام‌الملک که بر خرد و کلان اوضاع دربار و کشور اشراف کامل دارد، اغراض و اندیشه‌های خود را بدین ترتیب با طرح گفتمان‌ها و ذکر کلان‌روایت‌ها و فراروایت‌ها (حکایت‌ها، داستان‌ها و وقایع تاریخی معروف، تمثیل و ...) در پایان هر فصل کاملاً طبیعی و موجه جلوه می‌دهد. «این گونه تعامل انحصاری زنجیره‌ی کلام با یک گروه و محرومیت گروه دیگر از چنین تعاملی در حقیقت نوعی «توزیع نابرابر قدرت» است که بر اثر آن گروهی که به طور دائم با زنجیره‌های پرسش و پاسخ، خطاب‌قادر است گروه دیگر در گفتمان را در حد شخصیت گرفتار منفعل، تحت نظر داشته باشد و بر آن‌ها برتری جوید» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

خواجه از شگرد تهدید و تحذیر تلویحی در این دو نمونه و در سراسر سیاست‌نامه بسیار استفاده می‌کند «یکی از شیوه‌های بی‌اعتبار کردن گروه‌های فاقد قدرت، نشان دادن توجه بیش از اندازه به تهدیدهای نسبت داده‌شده به آنهاست، تهدیداتی که ادعا می‌شود، منافع و امتیازات گروه مسلط را هدف قرار داده‌اند» (دایک ۱۳۸۷: ۲۰۷). یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری متن ۲ (فصل چهل‌وسوم) آن گونه که از متن برمی‌آید، اختلافات و تعارضات خواجه نظام‌الملک با سیاست‌های تساهل‌آمیز ملک‌شاه سلجوقی در مواجهه با عناصر شیعی دربار است. مطمئناً این تعامل و سیاست انعطافی ملک‌شاه با گروه اقلیت در دراز مدت با منافع سیاسی و مذهبی خواجه نظام‌الملک در تضاد است. خواجه نظام‌الملک با انتساب مخالفان به روافض و دیلمیان، چنین وانمود می‌کند که دست دیلمیان و مخالفان سیاسی سلجوقیان پشت این جریان انحرافی است که پادشاه را به مخالفت و تحریک علیه خاندان بنی‌عباس دعوت و تشویق می‌کنند. او با این گفتمان تهدیدی و تحذیری استدلال می‌آورد که این سیاست تساهلی ملک‌شاه در واقع مخالفت با اسلام و پاک‌مذهبان و همراهی و حمایت از بدمذهبان و دشمنان است. او با تخریب، تحقیر و منفی‌نشان غیر خودی‌ها که به طور طبیعی خواهان حق ادامه حیات در جامعه

هستند و مثبت نشان دادن خود و عملکردهای چندین ساله و شفقت‌هایش بر دولت سلجوقی، تلویحاً خواستار تداوم سلطه خود و هم‌کیشانش بر همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی کشور است.

نتیجه‌گیری:

تحلیل انتقادی گفتمان به عنوان یکی از ره‌آوردهای پست‌مدرنیسم، به لایه‌های پنهان زبان و گفتمان‌ها می‌پردازد تا نشان دهد چگونه زبان و گفتمان‌ها اهداف و اغراض خود بویژه قدرت و سلطه را در جامعه مشروعیت می‌بخشند. خواجه نظام‌الملک به منظور نهادینه کردن اقتدار سلجوقیان، با استفاده از رسانه‌های جمعی مانند شاعران، نویسندگان، استادان و دانشجویان مدارس نظامیه، گفتمان تبعیض مذهبی خود را موجه می‌سازد. کتاب سیاست‌نامه او نیز در واقع در تکمیل و تداوم همین اهداف قرار دارد.

با بررسی واژگان، دستور و ساختار و نیز تفسیر و تبیین دو نمونه از فصل‌های چهل-ویکم و چهل‌وسوم سیاست‌نامه دیدیم که چگونه خواجه نظام‌الملک، اغراض و اهداف سیاسی خود را با استفاده از شناختی که از جامعه خویش دارد، در لایه‌های گفتمان مذهبی پنهان می‌کند. او برای بازتولید سلطه و اقتدار سیاسی و سرکوب مخالفان از واژگان و نحو و ساختار مذهبی که برای همه مردم آشناست، استفاده می‌کند تا مقاصد و اقدامات سیاسی خود را موجه گرداند و با ترکیب اقتدار سیاسی در رأس حکومت و طراحی گفتمان تهدید و تحذیر عقیدتی و ایجاد هژمونی و فریب و کنترل اذهان عمومی، شبکه‌های قدرت پنهان در جامعه را علیه «غیر خودی‌ها» به کار گیرد و نهایتاً با سرکوب و به حاشیه‌راندن مخالفان، به سلطه سیاسی خود و فرزندان و همفکرانش تداوم و مشروعیت ببخشد.

منابع فارسی

کتاب‌ها:

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۹)، **سبک‌شناسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱)، **برهان قاطع**، جلد ۴، با اهتمام محمدمعین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۱)، **قدرت و گفتمان و زبان**، تهران: نشر نی.
 - شوالیه، ژان و دیگران (۱۳۸۸)، **فرهنگ نمادها**، جلد ۳، ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
 - صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد ۲، تهران: انتشارات فردوس.
 - فرگلاف، نورمن (۱۳۸۷)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
 - نظام‌الملک توسی، ابوعلی (۱۳۷۰)، **سیاست‌نامه (سیرالملوک) به کوشش جعفرشعار**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
 - میلز، سارا (۱۳۸۸)، **گفتمان**، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
 - ون‌دایک، تئون ای. (۱۳۸۷)، **مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)**، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
 - یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**، تهران: انتشارات هرمس.
 - یورگنسن، ماریان و دیگران (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
 - یول، جورج (۱۳۸۳)، **کاربردشناسی زبان**، ترجمه محمد عموزاده و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- مقالات:
- پیرا، فاطمه (۱۳۸۷)، «جنسیت و قدرت در سیاست نامه خواجه نظام‌الملک»، **پژوهش زنان**، دوره ۶، شماره ۳، صص ۶۷-۹۰.
 - فلاح، مرتضی (۱۳۸۳) «خواجه نظام‌الملک، سیاست در نامه، و سیاست در عمل»، **کاوش نامه**، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱۶۹-۹۰.



تحلیل انتقادی
گفتمان قدرت در دو
فصل از سیاست‌نامه
خواجه نظام‌الملک
توسی